

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

محمد جعفری

۱۰ فبروری ۲۰۱۸

ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت به نام دین

۶



محمد جعفری

دلایل دیگر اختلاف در دین

خداوند باز تصریح می کند که اختلاف در دین را حاملان و عالمان بدین، پس از آن که علم بدان پیدا کردند، به وجود آوردند.

وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْيًا بَيْنَهُمْ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكُتُبَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ مُرِيبٍ

" و تفرقه نینداختند مگر بعد از آن که عالم بدان شدند، ولی حسادت و طغیان به اختلاف وادارشان کرد و اگر حکم پیشین پروردگارت تا سرآمدی معین تعلق نگرفته بود، در میانشان داوری می شد و کسانی که پس از ایشان کتاب را به ارث بردند [فرا گرفتند]، از آن سخت در شک اند." (۱۲) چون دین امری فطری است و قرآن بدان صراحت دارد:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا

" رو به سوی دین حنیف آر، این فطرت الهی است که مردمان را بر وفق آن آفریده است " (۱۳) و بدین علت است که خداوند، اختلاف در دین را ناشی از بغی و حسادت و طغیان اعلام کرده و فرموده است که اهل بغی و طغیان عذابی دردناک در پیش دارند.

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

" تنها تقصیر و مسؤلیت به عهده کسانی است که به مردم ظلم می کنند، و در زمین بغی و طغیان می ورزند، بدون این که حقی داشته باشند، و اینان عذابی دردناک دارند. " (۱۴) در این رابطه، خداوند کسانی را که امر بر آنان مشتبه شده، و راه درستی به دین حق را نیافته اند، معذور می دارد و می فرماید:

وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

" و دیگرانی هستند که به گناهان خویش اعتراف کرده اند و کار شایسته را با کار دیگر که ناشایسته است آمیخته اند، باشد که خداوند از آنان در گذرد، چرا که خداوند آمرزگار مهربان است. " (۱۵)

و باز خداوند، کسانی را که قدرت تحقیق نداشته و به خاطر اختلافی که علمای دین، در دین انداخته اند، و امر بر آنان مشتبه شده، آنان را نیز از عذاب مورد عفو قرار می دهد و عذرشان را می پذیرد.

إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوَالِدِينَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا * فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا غَفُورًا

" مگر مستضعفین از مردان و زنان و فرزندان که نمی توانند خود را از شر مستکبرین رها کنند، اینگونه افراد مورد عفو خدا واقع می شوند، چون خدا اهل عفو و مغفرت است. " (۱۶)

با توجه به این که خداوند چند گروه و دسته را مستثنی کرده و آنها را مشمول عفو و مغفرت خود قرار داده، معلوم می شود که بغی را خداوند مخصوص علمای دین گردانیده است و از اتفاق صاحب المیزان نیز تصریح می کند که خداوند بغی را مخصوص علمای دین کرده است:

"... علاوه بر این که فطرت منافاتی با غفلت و اشتباه ندارد، بلکه با گمراهی عمدی و از روی بغی و طغیان منافات دارد، و خلاصه هر چند دین خدا فطری است، اما منافات ندارد که در اثر ایجاد اختلاف علماء، دین خدا دچار اختلاف شود، و عامه مردم هم به تبع، دچار گمراهی گردند، و مسؤول هم نباشند، ولی علمائی که عمداً اختلاف می کنند، خلاف فطرت خود قدم برداشته اند و به همین جهت خدای تعالی بغی را مخصوص علماء کرده، که آیات الاهیة برایشان روشن بوده، معذالک زیر بار نرفته اند. " (۱۷)

به همین جهت است که خداوند به علمائی که دچار بغی و حسادت و مایه استقرار قدرت و زور می شوند را عذابی دردناک و عده داده است.

حال که معلوم شد، که بچه منظور و به وسیله کدام دسته از علماء اختلاف در دین خدا انداخته اند، جای آن است که این مسأله مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد که آیا دین ها و رسالتهای، در نزد خداوند متفاوت بوده است یا خیر؟ و اگر اختلافی در دین و رسالت نیست، پس این اختلافهای موجود چرا و چگونه به وجود آمده اند؟

اختلاف در دین و رسالت

نظر به این که در بین ادیان الهی، دین های متفاوتی وجود دارد، شاید بعضی را گمان بر این باشد که رسولان، رسالتهای متفاوتی داشته اند که در نتیجه ادیان متفاوتی به وجود آمده است. اما اگر به ریشه ادیان برگردیم و آن را مورد کنکاش قرار بدهیم، به این نتیجه خواهیم رسید که دین خدا، دین واحدی بوده و همه رسولان و ادیان، رسالت واحدی را تعقیب کرده اند. ولی همانگونه که در بخش پیشین توضیح داده شد، در طول زمان و به تدریج که حاملان کتاب و علمای دین به علت حسادت و بغی و رقابت با یک دیگر، در دین خدا، اختلاف به وجود آورده اند، دین های متفاوت در عرصه جهان خود نمائی کرده و از آن هم فراتر رفته، حتی در درون دین واحدی، آن دین به شعب متعدد تقسیم گردیده است و در نتیجه، دین حق بر مردم مشتبه شده و عامه مردم دچار اختلاف گردیده اند.

چنان که ذکر آن رفت، خداوند دو دسته از کسانی را که در مورد دین گمراه گردیده اند، مورد عفو و رحمت خویش قرار می دهد و عذرشان را می پذیرد:

کسانی که امر بر آنها مشتبه شده، و راه درستی به سوی حق نیافته اند و کسانی که قدرت تحقیق نداشته و بر اثر اختلافی که علمای دین در دین انداخته اند، گمراه شده اند. تنها خداوند، اهل بغی و طغیان، یعنی حاملان کتاب و علمای دین که با داشتن علم، عمداً اختلاف در دین انداخته و یا این که با وجود داشتن علم به حقیقت دین، آن را برای مردم اظهار نکرده اند، معذور نمی دارد و عذابی دردناک به آنها وعده می دهد و این امر در تمام زمانها و در مورد تمام علمای ادیان صادق است و منحصر به علمای دین خاصی نیست.

قرآن صراحت دارد که دین حق، دین واحدی بوده و همه پیامبران، رسالت واحدی را تعقیب می کرده اند الا این که دین رو به کمال و رشد داشته و پس از کامل شدن و آمدن دین کامل، خاتمیت ادیان اعلام گردیده و پیامبرش نیز خاتم پیامبران است. (۱۸) خدای متعال در مورد حضرت ابراهیم و رسالت و دینش و دین فرزندانش می فرماید:

وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ * إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْمِعْ أَصْلَمْتَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ * وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

" ما او را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت از صالحان است. و چون پروردگارش به او گفت: اسلام آور و او هم برای خدای رب العالمین اسلام آورد. و ابراهیم آنین را به پسران خویش و یعقوب سفارش کرد، ای پسرکان من خدا این دین را برای شما برگزید، نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید." (۱۹) باز در قرآن آمده است:

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

" مگر آندم که مرگ یعقوب در رسید شما حاضر نبودید که به پسران خویش گفت: پس از من چه می پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسمعیل و اسحق، خدای یگانه را می پرستیم و مسلمان اوئیم." (۲۰) و چون یهودیان می گفتند، یهودی شوید و نصرانیان می گفتند، نصرانی شوید تا هدایت یابید، خداوند به پیامبر می گوید، بگو بر آنین ابراهیم می روم و بین هیچ کدام از پیامبران فرق نمی گذارم:

وَ قَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصْرَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * قُولُوا ءَأَمَنَا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أوتى مُوسى وَ عيسى وَ مَا أوتى النَّبِيِّينَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ

" گویند یهودی یا نصرانی شوید تا هدایت یابید. بگو [نه] بل آنین ابراهیم را پیروی می کنم که دین میانه است و خود او از مشرکین نبود. بگوئید: بخدای یکتا و آنچه به ما نازل یافته و آنچه به ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط و آنچه به موسی و عیسی آمده و آنچه به انبیاء از ناحیه پروردگارش آمده، ایمان داریم و میان هیچ یک از آنها فرق نمی گذاریم و ما مسلمان او هستیم." (۲۱)

در چند آیتی که در فوق گذشت، خداوند بیان کرد که دین حق که اولاد ابراهیم از اسمعیل و اسحق و فرزندان وی بر آن بودند و برایشان برگزیده شده بود، اسلام بود و ابراهیم، خود نیز بر اسلام بود که دین (یکتا پرستی و اعتدال) است. سپس قرآن نتیجه می گیرد که اختلاف و انشعابهائی که در دین پیدا شده، دسته ای خود را یهودی و دسته ای خود را مسیحی خواندند، همه آنها ساخته های هوی و هوس و قدرت پرستی خود بشر است. زیرا معبودی که به وسیله دین پرستیده می شود یکی است و دین هم دین ابراهیم است. ملت و دین، همان دین اسلام است و به همین علت فرمود:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوْتُوا الْكُتُبَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ

" دین نزد خدا اسلام است و کسانی که کتابشان اختلاف نکردند مگر پس از آن که علم یافتند، به علت ستمگری و بغی که با هم داشتند، اختلاف پیشه کردند." (۲۲)

و باز قرآن صراحت دارد که دین نزد خدا اسلام است و هر کس غیر از اسلام دینی داشته باشد، از او پذیرفته نیست:

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ

" و هر کسی که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است." (۲۳)
«از او پذیرفته نیست» یعنی زبانی که در اثر انتخاب نادرست متوجه اوست برگشت ناپذیر است و طبیعی است که وقتی انسان در حیات خود به انتخاب نادرستی دست زد، زبانش را خواهد دید. و از او پذیرفته نیست و امکان ندارد که به وضعیت قبل از انتخاب نادرست باز گردد. با توجه به این نکته: سؤال این است که چرا دین نزد خداوند فقط اسلام است؟ پاسخ این است که چون پیام اصلی همه ادیان بر یگانگی (توحید)، بیان آزادی و نشان دادن راه آزادی انسان، برپائی عدالت و رشد کردن است و به علت تحریف در کتابهای گذشته آسمانی، این پیام که به مثابه دیرک چادر است به شرکهای خفی و جلی (قدرت و زور) آلوده شده و انسان را از آن غافل کرده است و چون قرآن به تصدیق همه از تحریف مصون مانده است، پس عصاره پیام سلسله انبیاء در قرآن دست نخورده باقی مانده است.

بی جهت نیست که با این نگاه وقتی ما به قرآن مراجعه کنیم، مشاهده می کنیم که قرآن بازگو کننده دو فلسفه تاریخ است: فلسفه تاریخ فرعونیت، جباریت، ستمکاری و یا بیگانه شدن انسان از اصل خود و فلسفه تاریخ آزادی و بیان آزادی و یا بازگشت به هویت واقعی خویش. تجربه به من آموخته است که با آموزش قرآن انسان قادر می شود که به آزادی و حقوق ذاتی خویش پی ببرد و بر کسانی که آن را از او سلب کرده اند بشورد و با سازماندهی و سامانه مناسب، آزادی و حقوق ذاتی خویش را باز ستاند. به منظور حصول اطمینان که قرآن سامان و سازماندهی بازگشت انسان به آزادی و حقوق خویش را در همه زمانها به بشریت ارائه داده، بشرحی که از خود قرآن کمی بعد آورده خواهد شد، همه جهانیان را در این امر به تحدی فرا خوانده است.

قرآن به پیام همه ادیان، که پرستش خدای یگانه است، بدرستی پاسخ داده است اما این نتیجه حاصل نمی شود مگر با آزاد شدن از پرستش همه نمادهای قدرت و این در آزادی و رشد حاصل است:

وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا

" از جمله ما مسلمانانند و بعضی ستمگرانند و هر کس اسلام آورد آزاد می شود و رشد می کند." (۲۴)

به حقیقت، کسانی که مانع آزادی دیگران می شوند، ستمگرانند. دین ابراهیم که اسلام است، انسان را از پرستش قدرت و نمادهای مختلف آن، به پرستش خدای یگانه رهبری می کند، دین حق است و لا غیر. کلمه اسلام به لحاظ لغوی، از باب افعال است و کلمه تسلیم از باب تفعیل است و هر دو یک معنی را می دهند، یعنی اینکه تسلیم هیچ قدرتی نشود و دین را برای خدا خالص گرداند، این حالت اسلام است که حضرت ابراهیم فرمود: « أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ »، تسلیم پروردگار عالمیان هستم. که حق مطلق است. امام علی هم در خطبه ۱۵۲، می فرماید دین اسلام برای آنست که

« اسلام نام سلامت است و مجتمع کرامت؛ و ذالک لانه اسم سلامه، و جماع کرامه ».

در حقیقت اسلام یعنی تسلیم و خاضع شدن به حق و ابراهیم یکسره تسلیم پروردگار عالمیان که حق مطلق است، شد و به همین علت، تسلیم شدن به هر قدرتی مغایر با یگانه پرستی است. به عبارت دیگر، یعنی این که ابراهیم رابطه اش را منفی کرد و از هر قدرت و یا نمادهای آن برید و این است که اگر کسی غیر از خدای یگانه را بپرستد، زیان کرده است و *اللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ* " و خداوند شما را به شهر امن و هدایت [که شهر آزادی] است دعوت می کند" (۲۵)، و اسم چنین دینی اسلام است که انسان را بدان رهنمون می کند و این است که

خداوند دین را برای بشریت اسلام بر گزید و غیر آن را از کسی نمی پذیرد، یعنی غیر حق را، زیرا انسان بریده از نمادهای مختلف قدرت است که می تواند آزادی و حقوق ذاتی خویش را باز یابد و از بند اسارت انسان از انسان رها و به پرستش خدای یگانه رهنمون شود. بنابراین، اگر ما به هر شکلی ویا هر نوع توجیهی در پی کسب قدرت باشیم، به سمت سالب آزادی خود و دیگران رفته و به نوعی در خدمت قدرت فرار گرفته ایم.

در زمان ظهور اسلام، هنوز دین حنیف یگانه پرستی و دین ابراهیم، در میان مردم آن زمان شناخته شده بود و خود ابراهیم نیز به یگانه پرستی شهره بود و از این جهت است که خداوند برای جلوگیری از هر کجروی، به پیامبر گرامیش می گوید: قُلْ بَلْ مَلَّةٌ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

بگو ملت ابراهیم را پیروی می کنم که فطری و ملت واحده ایست که تمام انبیاء شما از ابراهیم گرفته تا بعد از او همه بر آن ملت بودند و صاحب این ملت یعنی ابراهیم از مشرکین نبود. (۲۴)

از مشرکین نبود، یعنی این که از نمادهای مختلف قدرت پیروی نمی کرد، زیرا هر قدرتی به نوعی مانع خداپرستی می شود. در آیتی که ذکر شد، خداوند برای این که امر پیامبری را عمومیت بدهد و آن را شامل همه انبیاء بگرداند، علاوه بر پیامبرانی که نام برده، می فرماید: وَمَا أَوْتَى النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ " و آنچه به انبیاء نازل شده" (۲۷) به همه ایمان داریم و فرقی بین هیچ یک از آنها نمی گذاریم

در این که همه پیامبران یک رسالت داشته و تفاوتی بین رسالت هیچ کدام از آنان نبوده است، خدای متعال در چندین آیت از قرآن مجیدش بر این امر تأکید می کند و حتی از زبان مؤمنین می فرماید: لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ " بین هیچ یک از پیامبران او فرقی نمی گذاریم" (۲۸)

بنا بر این باید معلوم شده باشد که دین خدا، واحد است و آن همان است که خداوند از همه انبیاء و امتهای آنان، بر آن پیمان گرفته است که هر پیغمبری، به پیامبر بعد از خود بشارت دهد (۲۹) و این دین هم اسلام است. وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا " آیا غیر از اسلام دینی می جوئید" (۳۰) با وجودی که اسلام دین خداست، چون هرکسی که در آسمانها و زمین است تسبیح خدا می کند و تسلیم سنت اوست. (۳۱) پس هر کس تسلیم اوامر خدا باشد، مسلمان است و در حقیقت به اسلام ایمان آوردن یعنی این که به مقام اسلام رسیدن که همان تسلیم در برابر امر خدا، که همان راه آزادی و رشد نسبی انسان به آزادی و رشد مطلق که خداوند است، می باشد. قرآن به صراحت بیان می کند که راهنمای همه ادیان پیشین، همان اصول راهنمای قرآن است:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ

" برای شما از دین همان را تشریح کرد که به نوح آن را توصیه نمود و آنچه ما به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم، این بود که دین را اقامه کنید و در آن متفرق نشوید." (۳۲)

پس دعوت به سوی توحید، راه دین است و هدف از همه اینها ریشه کن ساختن قدرت و زور که تنها ماده اختلاف در میان نوع بشر است و چنین چیزی تنها با تسلیم عملی و نظری به توحید و پرستش خدای یگانه و رها شدن از هر محدود کننده ای، عملی می گردد. در غیراین صورت انسانی که اسیر جبر و در بند انواع محدود کننده ها است، مغری برایش باز نمی ماند. در بین پیامبرانی که در تاریخ شناخته شده هستند و چهره آنان در اذهان پیروانشان برای آنها آشکار است و آنهایی که آشکار نیست، همه در اصل رسالت یکسان هستند و دین هم یکی است و در عین این که همه آنان در فضل رسالت، در مجمع کمالات و یادآوری و ابلاغ آن که همان توحید و یگانگی است مشترک و سهیم هستند.

اما در بین انبیاء اختلاف مقام و درجات هست و در مراتب کمال روحی و معنوی بعضی بر بعضی دیگر برتری یافته اند. همچنان که در بین همه انبیا بشر چنین است.

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِّنْ كَلِمِ اللّٰهِ رَفَعَ بَعْضُهُمْ دَرَجَاتٍ

" اینان پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی از آنان برتری بخشیده ایم، بعضی از آنان کسی است که خداوند با او سخن گفته است، و بعضی از آنان را مرتبه هائی بلند فرابرده است." (۳۳)

پس از این که معلوم گشت که اختلافی در دین وجود نداشته است و دسته ای خاص از علمای ادیان در دین اختلاف به وجود آورده اند، سؤال این است که بچه منظور و هدفی، دست به اختلاف زده شده است و اختلافات در خدمت چه گروه، دسته و یا طبقه ای قرار گرفته است؟ در بخش بعدی به این سؤال پاسخ داده خواهد شد.

ادامه دارد

یادداشتها و نمایه:

- ۱۲- قرآن، سوره شوری، آیه ۱۴.
- ۱۳- قرآن، سوره روم، آیه ۳۰.
- ۱۴- قرآن، سوره شوری، آیه ۴۲.
- ۱۵- قرآن، سوره توبه، آیه ۱۰۲.
- ۱۶- قرآن، سوره نساء، آیه ۹۸ و ۹۹.
- ۱۷- المیزان، جلد دوم، ص ۱۹۳.
- ۱۸- قرآن، سوره احزاب، آیه ۴۰.
- ۱۹- قرآن، سوره بقره، آیه ۱۳۰ و ۱۳۱ و ۱۳۲.
- ۲۰- قرآن، سوره بقره، آیه ۱۳۳.
- ۲۱- قرآن، سوره بقره، آیه ۱۳۵ و ۱۳۶.
- ۲۲- قرآن، سوره آل عمران، آیه ۱۹.
- ۲۳- قرآن، سوره آل عمران، آیه ۸۵.
- ۲۴- قرآن، سوره جن، آیه ۱۴.
- ۲۵- قرآن، سوره یونس، آیه ۲۵.
- ۲۶- قرآن، سوره بقره، آیه ۱۳۵.
- ۲۷- قرآن، سوره بقره، آیه ۱۳۶.
- ۲۸- قرآن، سوره بقره، آیه ۲۸۵ و آل عمران ۸۴.
- ۲۹- قرآن، سوره صف، آیه ۶.
- ۳۰- قرآن، سوره آل عمران، آیه ۸۵.
- ۳۱- قرآن، سوره آل عمران، آیه ۸۳.
- ۳۲- قرآن، سوره شوری، آیه ۱۳.
- ۳۳- قرآن، سوره بقره، آیه ۲۵۳.